



مضمون گیری سعدی از شاعران عرب

از دیرباز سخن سنجان و نقادان در ارزیابی پدیده‌های ادبی عنایتی خاص، به‌تقدار اخذ و اقتباس صاحب‌اثر، از گویندگان پیشین مبذول داشته‌اند. این عنایت و بازجوئی در شعر و نشر معمولاً بدو صورت انجام می‌گیرد:

اول بازجوئی استفاده‌های کلی شاعر و نویسنده از شیوه و سیاق کار پیشینان از قبیل تأثیر در نحوه بیان و زبان هنرمندانه و گزینش روش دلخواه در بازگوئی انفعالات و مواد ذهنی و عاطفی، که در زمینه مباحث اصلی سبک‌شناسی از آن استفاده می‌شود. دیگر بررسی برداشتهای مجرد و انتزاعی هنرمند از آثار دیگران از قبیل اخذ و اقتباس مضامین خاص و انتخاب تصاویر و استعارات و تشبیهات و امثال آن. که بیشتر در زمینه شعر صورت می‌گیرد و در مباحث فرعی سبک‌شناسی و شناخت حداشکار و تقلید و تصرف شاعر مورد استفاده است.

بی‌شک می‌توان پذیرفت که قسمت اعظم معارف سعدی را فرهنگ گسترده اسلامی تشکیل می‌دهد که از راه زبان و ادبیات عرب بر صفحه پذیرای ذهن وی نقش بسته و با سرشت متعالی و هنر پذیر و هنر پرداز او درهم آمیخته است. تازوی که حلدگیری سعدی با زبان و ادبیات تازی و معارف اسلامی و اندازه دقیق تأثر وی از این عوامل بدقت مورد بررسی قرار نگرفته و حد انعکاس آثار گویندگان و سخن پردازان تازی زبان در شعر و نثر وی دقیقاً شناخته نشده است، بهیچ‌روی نمی‌توان نقدها و ارزیابیها را جدی گرفت و حداشکار و تقلید، اسنادی و فرودستی، ذوق و کج‌اندیشی، تحجر و نازک‌خیالی سعدی و حتی معانی و مفاهیم آثار او را بدرستی دریافت و درباره این شگرفترین پدیده فرهنگ فارسی و مانوسترین سیمای زبان‌دردی بدواری و قضاوت نشست.

● آقای دکتر جمفر مؤید شمرازی. استاد محقق دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز

شیراز دکتر حسینعلی محفوظ مؤلف «المتنبی و سعدی» که از او و کتابش سخن خواهیم گفت و مرحوم عبدالعظیم خان گرکانی که در مقدمه مبسوطش بر گلستان اشاراتی موجز به اخذ اقتباس سعدی از شعرای عرب کرده است، می‌دانیم که این دانشوران نیز در زمینه شعر عربی سعدی یا تأثر وی از ادبیات عرب تحقیقاتی انجام داده‌اند که حاصل آن بدست‌ما نرسیده است:

۱- شادروان محمد قزوینی - وی هنگامیکه محاده‌لی فروغی بدست‌اری آقای حبیب یغمائی مشغول تصحیح کلیات سعدی بوده، به‌خواست فروغی تحقیقات مفصلی در این زمینه انجام داده‌حاصل داده و مسحان تسلیم می‌کند. این تحقیقات گویا گم می‌شود (این موضوع را آقای یغمائی هنگام برگزاردی کنگره سعدی و حافظ در شیراز، برای نگارنده نقل کردند) و نیز از نوشته ایشان است درباره قزوینی: « از نسخه‌هایی که با استدعای بنده تصحیح و تحشیه فرموده قصیده عربی سعدی در سقوط بغداد است که از خداوند توفیق طبع آنرا می‌خواهم (جزوه یادبود علامه قزوینی ص ۴۸) قزوینی یادداشتهای پراکنده‌ای هم در این مورد دارد که خوشبختانه باقی مانده است.

۲- ایروج میرزا - این شاعر بزرگ اثری در روابط «متنبی و سعدی» بوجود آورده است که هنوز به‌چاپ نرسیده (المتنبی و سعدی ص ۴۲ - ۶۶).

۳- شادروان بدیع الزمان فروزانفر - این ادیب بزرگ معاصر در سال ۱۳۱۵ خطبه مفصلی در «روابط متنبی و سعدی» تهیه و ایراد کرده است که متن آن منتشر نشده است (المتنبی و سعدی ص ۲۳ و ۶۶).

همچنانکه هنگام گفتگو از اقتباسات قرآنی سعدی، پاره‌ای از محققان از آنسوی بام فرو افتاده‌اند و حق و ناحق با مشاهده اندک تشابه بین مضامین سعدی و آیات قرآنی سخنان باخذ و اقتباس شاعر کشیده، مبحث اقتباسات سعدی از شعران عرب نیز از این زیاده رویهای دور از حقیقت بی‌نصیب نمانده است. و این شگفت‌مینماید که در مقابل گروهی متعصب که نسبت هر نوع مضمون‌گیری و اقتباس رایبه سعدی، کفر محض میدانند، گروهی دیگر با اندیشه‌هایی سخت فرودست کوشیده‌اند تا سعدی را، حتی در معمولی‌ترین مضامین، مقننس و وامدار و گاه مقاد و حتی گدای گویندگان نازی قلمداد کنند. گذشته از عبدالعظیم خان قریب که یکی دو صفحه را در مقدمه گلستان باین موضوع اختصاص داده و چندان از جداده حقیقت و انصاف منحرف نشده است^۱، آنچه دیگران نوشته‌اند از جمله فصل «ماخذ سعدی من الامراء العرب» در کتاب دکتر محفوظ و نیز حواشی شارحان گلستان و بوستان^۲ و حتی یادداشتهای پراکنده قزوینی همه و همه جاوه‌گاه حیرت‌انگیز این زیاده رویها و ترکانازیهاست.

دکتر محفوظ و اقتباسات سعدی از شعران عرب:

پنانکه اشاره شد دکتر حسینعلی محفوظ کتابی بعنوان «المتنبی و سعدی» نوشته است که باید مفصلترین اثر موجود و نه‌ا‌منبع قابل توجه در روابط سعدی با زبان نازی و گویندگان این زبان محسوب شود^۳ گرچه این محقق عراقی زحمت فراوانی را متحمل شده و انصاف را تمام شایانی به زبان و ادبیات ما انجام داده، اما بدو دلیل هر کس می‌تواند بر نقائص و نادرتهای کتابش آگاهی یابد. اول اینکه بی‌فرضی و بیطرفی محققانه آنگونه که لازمت از طرف مؤلف بر عایت شده، دیگر اینکه در بازشناسی پاره‌ای از حقایق پینش کافی یکار نرفته و گفتارها در همه جا

متکی به مدارك و منطاق کافی نیست.

محمفوظ در موضوع و عنوان کتاب خود «المتنبی و سعدي» توسع جستجو تنها بذكر روابط هنري سعدي بامتنبي قناعت نورزیده، بلکه فصولی نیز در روابطوی باقرآن و حدیث و امثال و حکم عرب، ۴ و فصول ۵ و شاعران عرب پرداخته که به خودی خود عیب کتابش نیست و حسن آن محسوب میشود. اما چنانکه اشاره رفت، در هیچ يك از این فصول نیست که خواننده هوشیار بازیده رویها و انحرافات و احياناً غرض و رزیهای مؤلف مواجه نشود.

اینک با پر هیز از ذکر و اضحات به بررسی پاره ای از لغزشهای دکتر محفوظ در فصول «مأخذ سعدي من الشعراء العرب» و «مأخذ سعدي من معانی المتنبي» می پردازیم و بسازینی قسمتهای مثبت و مفید کتاب را بعهدۀ پژوهندگان می گذاریم. این بررسی شامل مضامینی است که بعقیده دکتر محفوظ سعدي آنها را از گویندگان عرب اقتباس نموده :

ويبقى من المال الاحاديث والذکر

اماوی ان المال غناد ورائح

حانم طائي

۱-ص ۱۹۴

دگر مرکب نامور گسو مباح

مرا نام باید در اقليم فاش

سعدي

در اینکه هر دو شعر از ناپایداری ثروت و لزوم حسن استفاده از آن حکایت می کند، شکی نیست. و این موضوعیست کاملاً عام که حتی در محاوره بزرگان و کاسبان بازار نیز ممکن است وارد شود. اما فاصله میان دو نحوه بیان و غرض از طرح دو موضوع، بعدی زیاد است که ارتباط دادن آنها و جمع آنها در مفهوم اقتباس، مستلزم نوعی کونه اندیشی یا تعصب می باشد. اگر هم دلیل دکتر محفوظ در برقراری این ارتباط صرفاً این بوده است که شعر اول را حانم طائي گفته و شعر دوم را سعدي درداستانی مربوط به حانم و از زبان او آورده است، که ناوجه بودن آن احتیاجی با استدلال ندارد.

ابدأ وان كان العدو ضيلاً

لايستخفن الفتي بعدوه

۲-ص ۱۹۴

دانی که چه گفت زال با رستم گردد؟ دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

سعدي

این مضمون نیز عام و تجربیست و حتی اختصاص بدنیای شعر ندارد. بعلاوه میدانیم که سعدي بیش از آنکه در آثار شعرای عرب تتبع کرده باشد، بهمارس در آثار هنرمندان پارسی گوی و بهدقت در ادبیات قومی خود پرداخته است و میدانیم که در فارسی آثاری گرانقدر چون شاهنامه و کرشاسب نامه و نیز قابوسنامه و کتب اخلاقی دیگر وجود دارد که بهترین منبع اینگونه مضامین می باشد (۴) از اینها گذشته وقتی خود سعدي نکته را از زبان زال و خطاب به رستم بیان می کند، آیا بی انصافی نیست که ذهن محقق این راه دراز و غیر منطقی را رفته باشد؟

اشر النجاة ساطع البرهان

فی المهد ینفلق عن سعادة جنده

(از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا)

۳-ص ۱۹۴

سعدی

د دست بدلائلی که در مورد پیش ذکر شد در این موددم نمیتوان و نباید حکم باخذ و اقتباس کرد.

صحيفة لب المرءان يتكلما

وفسى الصمت سترالغیبی وانما

ص ۱۷۰

کلید در گنج صاحب هنر

زبان در دهان ای خردمند چیست؟

که گوهر فروش است یا پله ور

چو در بسته باشد چه داند کسی

باید نظر گرفت تمثیل بسیار زیبا و هنرمندانه سعدی در استیفای مطلب و سادگی و بساطت بیت عربی ظاهر دلیلی برای زیاده روی دکتر محفوظ نمیتوان یافت. بخصوص که منابع قدیم شعر و ادب فارسی از مضامینی بسیار در حدود مضمون شعر عربی خالی نیست و دست و اندامی به سعدی از این منابع کوتاه نرود.

ناصر خسرو گوید:

که حقیری تو یا بزرگه و خطیر؟

حق بر او سخن چه دانم من

امیر ابدازی گوید:

بگشا لب به شکر ریزی و بنما گوهر

میشود چون ز سخن گوهر هر کس پیدا

رشیدی، سمرقندی گوید: (۷)

بها نه ساز و بگفتارش اندر آرزوست

کسی کز او هنر و عیب باز خواهی جست

بیانگه گرد پیدا شکستگی ز در دست (۸)

سفال رایه تیانچه زدن بیانگ آرنند

گذشته از این افزشها، دکتر محفوظ مضامینی را که سعدی احیاناً از پاره‌ای شعرای ایرانی گرفته نیز تحت عنوان «مآخذ سعدی من الشعراء العربیة آورده است که نوعی اعمال تعصب قومی در آنها آشکار است. دکتر محفوظ تجاهل میکند که این گویندگان ایرانی هستند و پاره‌ای از آنها فقط برخی از آثار خود را به عربی سروده‌اند.

این شعرای مورد تجاهل عبارتند از:

۱- ایضاً الفتح رستمی (ص ۱۷۱-۱۸۱-۱۸۴-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۳-۱۹۷-۱۹۹-۲۰۰ -

۲۱۹-۲۲۲)

۲- ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العقیلی (ص ۱۷۲-۲۰۹)

۳- صاحب بن زیاد (ص ۱۷۴-۲۱۱)

۴- فضل الله الراوندی (ص ۱۸۳)

۵- قاضی ارجانی (۲۱۸)

دکتر محفوظ در فصل «مآخذ سعدی من معانی المتنبی» نیز از زیاده روی باز نایستاده

است. از جمله:

لولا مخاطبتی ایاک لم ترنی

کسی بجز منی نحو الانی رجل

متنبی

نه دهان است که دروهم سخندان آید مگر اندر سخن آئی و بدانند که لب است
دهانش ارچه نبینی مگر بوقت سخن چونیک درنگری چون دلم به تنگی نیست
سعدی

صرف نظر از خنکی مضمون متنبی و انتقاداتی که نقادان عرب بر مضمون آن وارد کرده‌اند^(۹) باید توجه داشت که مایه اصلی شعر متنبی بیان لاغری مفراط خود است و مضامین سعدی تنگی دهان معشوق را بازگو مینماید و این تفاوت کلی در غرض را نمیتوان نادیده گرفت.

یا حادی عیرها واحسبني
قفا قليلا بهما علی فلا
اوجسد میتا قبیل افتدها
اقل من نظرة ازودهها

متنبی

۲-ص ۲۲۷

ای ساربان آهسته ران کارآم جانم میرود و آن دل که باخود داشتم با دلستانم میرود
سعدی

بی شک باید پذیرفت که جهات مشترکی در دو مضمون مورد بحث وجود دارد (خطاب به ساربان - ناراحتی شاعر از رفتن معشوق) اما در سایر جزئیات مضمونها را مشابهتگی لازم نیست (متنبی از ساربانی که برای نرم رفتاری اشتران آواز می‌خواند، تقاضای توقف می‌کند تا نگاهی زود راه معشوق سازد - سعدی تمنايش آهسته راندن ساربان است زیرا از رفتن معشوق در نظر تبدیلی و شیدائیت) از طرفی مانند موارد پیش سعدی نمونه‌های بهتر و نزدیکتر از مضمون متنبی را در ادبیات فارسی پیش‌رو دارد. از جمله معزی گوید:

يك امشب ز بهر من ای ساربان ز دروازه بیرون میر کاردان
درنگی نما تا که از جان و دل ز جانان و دلبر پرسم نشان^{۱۰}

و همین شاعر را بیتی دیگر است که از جهت وزن با شعر سعدی یکسان می‌باشد و از نظر خصوصیات لفظی و نحوه خطاب نیز مشابهت زیادی با شعر سعدی دارد و آن مطلع قصیده مشهور اوست:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن^{۱۱}
نکته‌ای دیگر از کتاب دکتر محفوظ که دلهلی برای پذیرفتن آن وجود ندارد، این است که سعدی دیوان متنبی را حفظ کرده باشد^{۱۲}.

درست است که هر کس در پیوند شدید ذهنیات سعدی با متنبی و تأثرویی از شاعر نامدار عرب تردید نماید، راه خطا پیموده و درست است که سعدی حکمت اندوز و حکمت‌پرد از هرگز از سرشارترین منبع امثال و حکم عرب و بدیعترین جلوه‌گاه امکانات شعر تازی سرسری نگذشته و حتی در بارورترین دوره هنری و فکری خود دستی را که سالها پیش مفرورانه در دست شاعر بلند پرواز عرب نهاده، باز پس نکشیده است. و حقیقت دارد که گوینده باشهامت ما در سراسر آثارش تنها از یکتا با صراحت و سرافرازی و ادب نام برده و اشتغال خود را بدیوان وی بیان داشته است و آن یکتا را نامی جز ابوالطیب متنبی نیست:

به جز وی از متنبی نظر همی کردم در آن صحیفه دریای در بیش بها
متاع خویشتم در نظر حقیر آمد که رونقی ندهد پیش آفتاب سها^{۱۳}

و نیز پذیرفته است که شاعری عصیانگرو تنگ حوصله چون ابرج و اسنادی ژرف بین چون شادروان فروزانفر و محقق مطالع چون دکتر محفوظ بی دلیل به بیان روابط سعدی و متنبی همت نگماشته‌اند، اما همه این حقایق و نیز فخامت مقام شکوه متنبی بهیچ روی نباید اعصاب محقق را در بحث از روابط سعدی با وی، دچار نوعی برقرزگی و فلج منطقی نماید.

اگر از آن سوی، سیمای شکوهمند شاعری بچشم میخورد که «نابینایان برهنش می‌نگرند و ناشنویان بسخشنش گوش می‌سپارند»^{۱۴} «روزگار راوی شعراوست و چون شعری میراید دهر به نشید آن مترنم میشود»^{۱۵} و «نسبت فرزندیش، از مادر عیب بی‌حسی را فرو می‌شوید»^{۱۶} از این سوی نیز، شاعری خودنمایی میکند که گفته‌اش از آنچه همه گویند دگراست و محدثان شیرین از حسرت گفتارش دست می‌نایند و حداقل در بیان عواطف عاشقانه برآستی جز او باید که سخن نیاراید و عاشقانه نسراید. یک طرف متنبی است و یک طرف سعدی و هرگز نباید به بهره‌دهیهای شاعری بزرگ از دیوان سخنوری به‌شمار که تقدم تاریخی دارد، رنگی دور از حقیقت داد و نقشی دور از انصاف زد. اگر متنبی هم از احاطه تاریخی و فهم زبان امکان دسترسی به آثار سعدی را برداشت، بی‌شک دامنه منشآت استاد پارسی‌گوی را بگافد زرمی بردو اقرار می‌کرد که در نامه سعدی مشکبست که در نایقه عطار نباشد.

گفتیم که تحقیقات قزوینی در باره شعرهای عربی سعدی و احیاناً روابط و تأثرات وی از ادبیات عربی برای ما باقی نمانده است اما چون در یادداشتهای پراکنده این محقق به مواردی برمی-آیدیم که از مضامین مقنن سعدی سخن گفته است، و بحث از آنها در باز یافت روابط سعدی با شاعران تازی می‌تواند مفید باشد، به بررسی آنها می‌پردازیم.

قزوینی معتقد است که مضمون این دو بیت درخشان سعدی:

همچون درخت بادیه سعدی ز برق شوق سوزان و میوه سخشن همچنان تر است
آرد خوش است وقت عزیزان به بوی عود و ز سوز غافلند که در جاز مجمر است
این مضمون این بیت از عباس بن الاحنف است:

صوت کانی ذبالة نصب تضيئه للناس و هی تحترق^{۱۷}

صرفاً نظر از تمهید هنرمندانه سعدی در بیت اول که در نهایت قدرت و لطافت صوت گرفته و ذهن خواننده را آماده پذیرش بیت دوم می‌نماید و چهره دستی شاعر در برقراری حسن ارتباط بین دو بیت و آنگاه سرگشت دادن زیرکانه مضمون بیت دوم به بیت اول و تکامل بخشیدن به عباس (Analogy) است. در هر دو مایه دو مضمون نیز باهم تفاوتی به‌شمار دارد. شعر سعدی هم دست که در مجمر وجود شاعر می‌سوزد و وقت عزیزانی را که از سوزش جدا نگویند، تفاسل می‌ورزند، خورش می‌دارد و وجود عباس چون قتیله چراغیست که با سوزش خود مردم او را می‌دهد. با این تفصیل اگر در کار سنجش، پای استدلال را از این مضمون بی‌نظر سعدی برگیریم و به فرودتر نیز قانع شویم و شعر عباس را باین بیت ساده‌تر سعدی بسنجیم:

مجلس یاران بی ناله سعدی خوش نیست

شمع می‌گسرید و نظارگیسان می‌خندند.

بی‌تردید هنوز درصحت قیاسان جای تردید باقی خواهد بود.

قزوینی همچنین دو شعر زیر را که اولی از شاعری گمنام و دومی از سعدیست، درج می‌کند و معتقد به توارد یا اقتباس یکی از دو گوینده است.

اندرون شمع‌تالم هوت	لتقییل ذا الرشاء الا کمال
دردت ان ريقة شهده	فحنت السی الفهسا الاول
شبی یاد دارم که چشمم نخفت	شنیدم که پروانه با شمع گفت
که من عاشقم گرسوزم پرواست	ترا گریه و سوز باری چراست ؟
بگفت ای هوادار مسکین من	بسرفت انگبین یار شیرین من
چو شیرینی از من بدر میرود	چو فرهادم آتش بسر می‌رود

قبل از هر چیز یادآور می‌شویم که مضمون شعر عربی فقط از يك جهت با شعر سعدی مشترك است (ارتباط مومی که در ساختمان شمع بکار می‌رود با عسل) و ما به مضمونی دست یافته‌ایم که از این شعر، به شعر سعدی بسیار نزدیکتر است و از نظر زمان نیز مانند نمونه ذکر شده بوسیله قزوینی، مشکوک نیست و مسلم است که قبل از روزگار سعدی ساخته شده و می‌توانسته است مورد توجه و اقتباس سعدی قرار گیرد و آن شعر قاضی ابو منصور هروی^{۱۸} است:

انی لا شکو خطو بالا اعینها	لیجهل الناس عن عذری و عن عذلی
کالشمع بیکی ولا یدری اعبرته	من صحبة النار من فرقة العسل ^{۱۹}

که مفهوم شمع و گریستن و سوختن آنرا، از شعر عربی مورد استناد قزوینی، بیشتر دارد. سپس می‌افزایم که ماده مشترك این هر سه شعر «دوام و بقای دلبستگی بمعشوق نخستین» در ادبیات عرب سابقه‌ای طولانی دارد و ظاهراً از این ایات بسیار زیبای ابو تمام سرچشمه می‌گیرد:

نقل فؤادك حیث شئت من الهوی	ما الحب الا للحبیب الاول
کم منزل فی الدهریاً لفها الفتی	و حنینه ابدا لاول منزل ^{۲۰}

قزوینی از این بیت سعدی نیز سخن گفته:

شخصی همه شب بر سر بیمار گر هست	چون صبح شد او بمرد و بیمار بزیه‌ست
--------------------------------	------------------------------------

و معتقد است که مضمون آن در صفحه ۳۴۸ از کتاب موشح وجود دارد که بواسطه در دست نبودن کتاب مذکور و عام بودن مضمون مورد سخن، از بحث درباره آن خودداری می‌کنیم.

با بررسی مواردی که گذشت و نقد اجمالی عقائد دیگران دانستیم که:

۱- اقتباس يك شاعر از دیگری عملیست کاملاً طبیعی و معقول که هرگز نه صرف و نه شرع شاعری را با آن ماینتی می‌تواند بود.

۲- بازشناسی حدود و شیوة اقتباسات يك شاعر اگر تحت ضوابط و اصول نقد منطقی صورت گیرد، می‌تواند تا حد زیادی در ارزیابی هنر وی مفید واقع شود.

۳- کسانی که درباره اخذ و اقتباس سعدی اظهار نظر کرده‌اند اغلب قضاوتشان دقیق نبوده‌ و از

دوی، چند با سهو دچار زیاده‌روی‌هایی شده‌اند.

اکنون برای کامل نمودن این بحث، بطرح و بررسی چند مورد از اخذ و اقتباس واقعی سعدی می‌پردازیم.

می‌دانیم که سعدی در مقابل غزل‌های وراقیش یک دسته غزل‌های مشخص دیگر دارد که اطلاق عنوان «غزل‌های وصالیه» به آنها بی‌مناسبت نخواهد بود. این غزل‌های معدود که شاید شورانگیزترین غزل‌های فارسی باشد، همگی تصویربست از شب‌های کام، شب‌هایی که در آن بهیچ روی سخنی از اشک و آه و سوز و ساز نیست.

شاعر در آخرش شاهد شکر است و رندانه می‌سراید که: گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم. التماس بر آمده است و دقائق این شب‌های قدر را قدریست. شب به پیش می‌رود و شاعر در طوفانی از احساسات گم‌ناگون، زیر زیر می‌شود. نگاه بی‌باوری می‌کند و معشوق را که در مقابل او نشسته، خیال می‌پندارد، گاه نهره شوق می‌زند و گاه شکر می‌گزارد که: باز شد دیده بخت روشنش. حالی شگفت دارد. تشنگی‌های دراز آنک و وجودش را دگرگون ساخته و حالا که آب حیوان دست داده است، در حاق نمی‌دود فلاش. فرات از سرش در گذشته و از پیش تشنه‌تر است. خار خار تردید در دامن آغاز می‌شود آیا بر استم در آب‌مردن بهتر است تا در آرزوی آبی جان دادن؟

شب به پیش می‌رود و سعدی بکپارچه اشتغال بلکه اشتغال است. کاش می‌شد شب را طولانی کرد. کاش می‌شد زمان را سکون بخشید. دریغ است اگر این شب تمامی پذیرد و صبح شود. آخر شب قدر است و دهان و لحظات آنرا قدریست. باید راه صبح را بست یا خیال، یا دعا، یا التماس به عوامل طبیعت، یا تجاشی از حقایق..... اینجاست که نیروی تعقل و تدبیر شاعر، خود آگاه یا ناخود آگاه، به مخزن بارور حافظه یا وجدان مغفول گسترده وی ارتباط برقرار میکند. یک شته تداوی‌های ناهم بسرعت برق در ذهن شاعر صورت می‌گیرد. فکرش از خطی به خط دیگر و باز به خط دیگر منتقل می‌شود. همه کسانی را که شب‌های عزیز داشته و از آمدن صبح بیمناک بوده اند بخاطر می‌آورد. با همه راه‌هایی که اندوه و وحشت خود را از صبح اظهار داشته‌اند..... و شاید درست در همین لحظه بانگ خروسی دلش را می‌ارزاند و متعاقب آن چهره عربی گستاخ و بی‌بند و بار و با ذوق که بنامه شب‌های شراب است، در ضمیرش نقش می‌بندد و آنگاه گفته آن عرب - آن مصراع درخشان - در تاریکی ذهنش جرقه می‌زند که: و امله دبك الصباح صباحا. در این گیرودار دستش به قلم رفته و دارد می‌نویسد:

امشب مگر بوقت نمی‌خواند این خروس عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس
و با امشب سبکتر می‌زنند این طبل بی‌هنگام را یا وقت بیداری غلط بودست مرغ بام را

زمان ذوب می‌شود و در جوی شب براه خود می‌رود. شاعر از جوش و خروش عاطفی خود خارج می‌شود. غزل یا غزل‌های تازه‌اش را پرداخت و پاک‌نویس می‌کند و بسینه دفتر می‌سپارد و شاید هرگز حتی وقتی که شهر یا شهرها را مرور می‌کند بیاد آن مصراع درخشان عربی و آن مرد عرب که صاحب آن است نمی‌افتد. شاید هم بلافاصله پس از پایان غزل و آرام گرفتن، به حافظه نیرومند خود

مراجعه می کند و آسان بیاد می آورد نه آن مصراع، که تمام بیت را، تمام غزل را با گوینده آن و حتی کسانی که گوینده در پرداخت این معنی به آنها مدیون است و شاید آهسته زمزمه می کند:

ذکر الصبوح بسحرة فارتاحا و امله ديك الصباح صياحا

و به زمزمه خود ادامه می دهد از ابو نواس است ۲۱ آفریننده بسیاری از نودهای نو در شعر عربی، خداوند خمیره های و سوسه گروغزلهای و باز زمزمه ادامه می یابد آری ابو نواس ... این بیت مطلع یکی از خمیره های بسیار زیبای اوست امثال اینکه ابن شاعر را در فن خمیره سرایی پیشوایی بوده است. آری همان شاعر که جان خود را بر سر می نهاد. ابوالهندی، ابوالهندی ریاحی ۲۲ و تا آنجا که بخاطر دارم ابوالهندی را در این موضوع مضمون بسیار درخشانیست و بی شک ابو نواس در ساختن مطلع خمیره خود بشعر او نظر داشته است. شعر ابوالهندی چه ساده است و چه خوب:

شربت الخمر فی رمضان حتی رأیت البدر للشمری شریکا

فقال اخی « السدیوک منادیات » فقلت له « و ما یدری الدیوکا »

و بهمین صورت و در همین حد و حالت است ارتباط سعدی با ایاتی از قصیده بسیار زیبای مجنون به مطلع :

تذکرت لیلی والسنین الخوالیا وایام لانخشی علی اللهوناهیا ۲۳

ارانی اذا صلیت یممت نحوها بوجهی، وان کان المصلی وراثیا

دیگر از آن جانب نماز نباشد گرتو اشارت کنی که قبله چنین است

اصلی وما ادری اذا ما ذکرتها الثنین صلیت الضحی ام ثمانیا ۲۴

چه نماز باشد آنرا که تو در خیال باشی تو صتم نمی گذاری که در نماز باشد

نماز کردم و از بی خودی ندانستم که در خیال تو عقد نماز چون بستم

نماز مست شریعت روا نمی دارد نماز من که پذیرد که در روز و شب مستم

که مجنون نیز مایه این مضمون را از غزل سرای بدوی مقدم بر خویش (جمیل بشینه) اقتباس کرده است.

جمیل گوید:

اصلی فابکی فی الصلوة لذکرها لی الویل مما یکتب الملکان

بدیهیست که امکان دارد سعدی از هر دو مضمون متأثر باشد و حتی ممکن است تأثرش تنها از بیت جمیل باشد.

۳- فیاللیل کم من حاجة لی مهمة اذا جئتمکم باللیل لم ادر ما عیا

گفته بودم چو بیایی غم دل بانو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون توییایی

که مجنون نیز مایه مضمون را به عمر بن ابی ربیع پیشوای غزل سرایان عرب مدیون است. آنجا که عمر بزبانی و صراحت خاص خود میسراید:

و اذا جئتهالا شکو الیهسا بعض ما شفنی وما قد شجانی

مہتاواذہمی من الحب عقلی
وتسیت الذی جمع من القو

وعصانی بذات نفسی لسانی
للدیہاوغاب عنی بیانی ۲۵

حواشی و مصادر مقالہ

۱۔ مقدمہ قریب پر کاستان سعدی قریب ۸ مورد از اقتباسات سعدی را بیان میکند و این موارد را دکتر حسینی محفوظ عیناً در کتاب خود تکرار کرده است.

۲۔ برای ملاحظہ این زیادہ رویہا بہ شروع دکتر محمد خزائی برای دو کتاب مراجعہ شود. ۳۔ این کتاب بزبان عربیست و در سال ۱۳۷۷ هـ ق در تہران بچاپ رسیدہ و ظاہراً پایان نامہ دکتر حسینی مؤلف در رشادۃ ادبیات فارسی از دانشگاه تہران بودہ است. تحریر فارسی این کتاب ہم در همان سال بہ بیانی رسیدہ است.

۴۔ محفوظ ۸۸ مأخذ از گفتہہای سعدی را از امثال و حکم عربی ذکر می کند کہ گاہی سعدی از یاد مضمون عربی مضامین متعددی ساختہ است (المتنبی و سعدی ص ۱۳۲-۱۵۹).

۵۔ محفوظ ۱۲ مأخذ از گفتہہای سعدی را از قصص عربی ذکر می کند (المتنبی و سعدی ص ۱۶۰-۱۵۹).

۶۔ کہ دشمن اگر چه بود بخوار و خرد / مر او را بنادان نباید شمرد

فردوسی

کہ دشمن ندارد خردمند خرد / بہ پیران چنین گفت ہومان گرد

فردوسی

دشمن را خوار نباید داشت / چہ خرد دشمنی بود
قابوسنامہ

دشمن را چہ چہ خرد خورد بگیر / خواجہ عبداللہ انصاری

(نقل از امثال و حکم دہخدا ذیل دشمن نتوان ...)

۷۔ سیدالہمراء ابو محمد سمرقندی شاعر قرن ششم آثارش «زینت نامہ» و منظومہ «مہر و وفا» است (اعلام مہین).

۸۔ امثال و حکم دہخدا ذیل ایلہ را در سخن توان دانست.

۹۔ گویند این خالویہ نحوی ہنگامی کہ این بیت را شنید اغراق شدید مضمون را بتمسخر گرفت و گفت «کأنہ الضرمطہ» بعلاوہ نقادان، متنبی را در این مضمون و امداد اخطل می دانند کہ گفتہ است و فدل علیہا صوتها حیرۃ البحر» (شرح دیوان المتنبی للبرقوقی الطبعة الثانية ص ۳۱۹).

۱۰۔ دیوان معزی. اقبال ص ۶۶۴.

- ۱۱- دیوان معزی اقبال ص ۵۹۷.
- ۱۲- وحفظ دیوان المتنبی (ص ۶۳ المتنبی وسعدی).
- ۱۳- در نسخه فروغی وبتیح وی در نسخه‌های مصفا و میرخانمی بیت اول ساقط شده است اما در اکثر کلیاتهای چاپی موجود است.
- ۱۴- اناالذی نظرا لاعمی الی ادبی واسمعت کلماتی من به صسم
(شرح دیوان المتنبی ج ۳ ص ۸۳)
- ۱۵- ومالدهر الامن رواة فلانسی اذا قلت شعراً اسبح الدهر منذاً
(شرح دیوان المتنبی ج ۲ ص ۱۴)
- ۱۶- ولو لم تکنی بنت اکرم والد لکان اباک الضخم کونک لی اما
(شرح دیوان المتنبی ج ۴ ص ۳۳)
- ۱۷- یادداشتهای جلد پنجم (سعدی) ص ۱۲۰.
- ۱۸- ابواحمد منصور بن ابی منصور محمدآزدی هروی از شعرا وکاتبان بزرگ خراسان در اوائل قرن پنجم متوفی بیه سال (۴۴۰) برای اطلاع بیشتر ووقوف بسمصادر احوالش رجوع شود بیه تعلیقات شادروان فروزانفر برفیه مافیه چاپ دوم ص ۳۲۸.
- ۱۹- فیه ما فیه ص ۱۵۹.
- ۲۰- دیوان ابی تمام- باب الفزل ص ۲۷۳ (دارالفکر)
- ۲۱- دیوان ابی نواس ص ۱.
- ۲۲- غالب بن عبدالقدوس بن شیث الریاحی شاعر لطیف طبع عرب که اوآخر دولت بنی امیه در اوائل حکومت عباسی را دریافت ومدتی در سیستان وخراسان زیست. وی اولین شاعر عرب بعد از اسلام است که ساختن خمریات را بصورت مستقل مورد عنایت خویش قرار میدهد. گریه شب هنگام مسافرت از میخانه بیرون شد واز شدت برف و سرما جان داد (حاشیه صفحه ق مقدمه دیوان ابی نواس).
- ۲۳- دیوان مجنون چاپ هند ص ۱۰۲
- ۲۴- این بیت در دیوان مروی از ابوبکر والبی وجود نداشته وکاتب آنرا از کشکول بهائی بصورت فرد نقل کرده است (دیوان مجنون ص ۱۰۹) اما بنظر می رسد که بیتی از قسیده فوق الذکر باشد که بدلیلی از آن ساقط گشته است.
- ۲۵- دیوان عمر بن ابی ریمه. محمد محیی الدین عبدالحمید ص ۳۷۲.